

تحلیلی بر مذهب تشیع

کارکیا خان احمد دوم گیلانی (۹۴۳-۹۷۵ و ۹۸۵-۱۰۰۰ق)

محمد شورمیج / دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

دکتر حسین میرجعفری / استاد تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر اصغر فروغی ابری / استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

شخصیت کارکیا خان احمد دوم در فراز و فرود حوادث سیاسی گیلان بسیار تأثیرگذار بوده است. وی مردی حادثه‌آفرین، جاه‌طلب و سیاستمداری زیرک و شاعری چیره‌دست بود و در ظاهر تعصب زیادی به تشیع امامی نشان می‌داد.

این پژوهش می‌کوشد با بررسی ابعاد مختلف شخصیت کارکیا خان احمد دوم و حکومتش در گیلان (۹۴۳-۹۷۵ و ۹۸۵-۱۰۰۰ق)، اعتقادات دینی وی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. بسیاری از منابع تاریخی او را معتقد به تشیع اعتقادی و متعصب به آن می‌دانند، در حالی که با توجه به عملکرد وی می‌توان ثابت کرد که تشیع او بیشتر جنبه سیاسی داشته و تعصبش نیز در همین راستا بوده است.

کلیدواژه‌ها: گیلان، کارکیا خان احمد دوم، تشیع امامی، تشیع زیدی، تشیع

سیاسی.

مقدمه

آشنایی گیلانی‌ها با اسلام از طریق سادات علوی صورت گرفت. بعد از گرایش عمده مردم شرق گیلان به تشیع زیدی، به تدریج ساکنان این خطه با تشیع امامی آشنا شدند و در دوره صفویه اکثر مردم آنجا به تشیع امامی گرایش و اعتقاد یافتند.

از حکومت‌های محلی در گیلان، خاندان آل کیا بودند که از قرن هشتم تا پایان دهم هجری در شرق گیلان قدرت و فرمان‌روایی داشتند. آنها از زمان خان احمد اول در سال ۹۳۳ هجری به تشیع امامی گرایش یافتند. معروف‌ترین و قدرتمندترین امیر آل کیا، خان احمد دوم پسر کارکیا سلطان حسن می‌باشد. او شخصی سیاسی، ادیب و جاه‌طلب بود. در دو مرحله از حکمرانی‌اش (۹۴۳-۹۷۵ و ۹۸۵-۱۰۰۰ ق) دست به اقدامات زیادی از جمله در زمینه تبلیغ تشیع امامی زد.

در مورد زمینه‌های قبلی پژوهش مذکور باید گفت: منابع عصر صفوی و محققانی مانند فلسفی، سجادی، پارسادوست، نوایی و غیره از حکومت خان احمد و علاقه‌مندی و تعصب وی به تشیع امامی سخن گفته‌اند.

در اینکه خان احمد دوم مذهب تشیع امامی داشته و حتی اظهار علاقه و تعصب به آن می‌کرد شکی نیست، ولی مسئله مهم این است که آیا وی شخصی معتقد و دارای اعتقاد قلبی به تشیع امامی بود یا اینکه گرایش او از نوع تشیع رسمی صفوی و سیاسی بوده است؟ در این زمینه، توسط محققان پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. از این‌رو، پژوهش حاضر در صدد روشن کردن این مسئله می‌باشد.

در این پژوهش، سؤالات اساسی ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. مهم‌ترین اقدامات خان احمد دوم در دوره حکمرانی‌اش چه بوده است و چه

ارتباطی با عقیده‌اش دارد؟

۲. اعتقادات خان احمد دوم چگونه بوده است؟

۳. آیا خان احمد دوم به تشیع امامی معتقد بوده یا به خاطر مسائل سیاسی و زمانه، خود را شیعه امامی و متعصب می‌دانست؟
در این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و استناد به نامه‌های خان احمد دوم و منابع عصر صفوی، به تحلیل داده‌های تاریخی پرداخته می‌شود.

۱. نگاهی به حکام آل کیا تا قبل از کارکیا خان احمد دوم (۷۶۹-۹۴۳ ق)

گیلان در زمان آل کیا به دو قسمت تقسیم می‌شد. مناطق شرق رودخانه سفید رود به مرکزیت شهر لاهیجان به نام بیه پیش و مناطق غرب این رودخانه به مرکزیت شهر فومن و سپس رشت، به نام بیه پس نامیده می‌شد.

خاندان سادات کیایی^۱ از سال ۷۶۹ تا ۱۰۰۰ ق در منطقه بیه پیش گیلان حکومت کردند. امیران آل کیا لقب «کارکیا» داشتند که به معنای شاه یا حاکم است. اساساً خاندان حکومتگر محلی گیلان عنوان «کیا» داشتند و خاندان آل کیا پس از رسیدن به قدرت، سلسله حکومت خود را کارکیا یا آل کیا نامیدند (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳، ص ۸۴). نخستین فرد از خاندان آل کیا که برای کسب قدرت تلاش کرد، امیر کیا بود. سیدامیر کیا علیه خاندان محلی ناصروندیه گیلان شورش کرد، ولی چون موفق نشد، به رستمدر فرار کرد و در آنجا مقیم شد. وی سرانجام در سال ۷۶۳ ق/۱۳۶۱ م در کلارستاق درگذشت (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۱/ظہیرالدین مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۵).

سیدعلی کیا، پسر سیدامیر، به مدت یک سال و شش ماه در خدمت سیدقوام‌الدین مرعشی بود و با کمک وی توانست در سال ۷۶۹ ق/۱۳۶۷ م بر بیه

۱. نسب سادات کیایی به امام چهارم علی بن حسین علیه السلام می‌رسد (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۱/رابینو، ۱۳۶۹، صص ۲۵ و ۱۳۱/هدایت، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۶۴۸۶). نوایی می‌نویسد: «نسبت آنها به احمدالاکبر مشهور به عقیقی کوکی از نبیرگان امام زین‌العابدین علی بن حسین علیه السلام می‌رسد» (نوایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳).

پیش مسلط گردد (همان). او برخاندان محلی ناصروندیه و مؤبدیان در بیه پیش غلبه کرد. در ادامه به غرب گیلان لشکر کشید و همچنین با اسماعیلیان دیلمان و اشکور وارد جنگ شد (مرعشی، پیشین، ص ۵۲-۵۹). سیدعلی کیا تا قزوین پیشروی کرد، اما با قدرت تیمور لنگ مواجه، و مجبور به عقب‌نشینی شد. سرانجام در جنگ رشت علیه حکام متحد غرب گیلان در سال ۷۹۱ ق کشته شد. شوشتری او را به فضل، فصاحت و شجاعت توصیف می‌کند (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۱). پس از کشته‌شدن او، سیدهادی کیا در صدد احیای قلمرو آل کیا برآمد و بر تخت لاهیجان نشست (مرعشی، پیشین، ص ۹۶). قدرت‌گیری سیدهادی کیا، باعث جنگ داخلی بین او و فرزندان سیدعلی کیا شد. سیدحسین کیا فرزند، سیدعلی کیا، با کمک امیره دجاج فومنی، سیدهادی کیا را در سال ۷۹۷ ق شکست داد (همان، ص ۱۰۳-۱۰۴). سیدحسین کیا در سال‌های ۷۹۷-۷۹۸ هجری بر بیه پیش مسلط شد. او بعد از قدرت‌گیری، با مردم بدرفتاری کرد و در سال ۷۹۸ هجری از تخت حکومت به زیر کشیده شد (همان، ص ۱۱۱). بعد، سیدرضا کیا با حمایت مردم به حکومت بیه پیش رسید (۷۹۸-۸۲۹ ق).

در زمان سیدرضا کیا، حاکمیت آل کیا تثبیت شد. وی توانست بر تمامی مناطق بیه پیش از کوچصفهان تا نمک آبرود تنکابن مسلط شود. او با تیمور گورکانی صلح کرد و با پایان یافتن جنگ‌های داخلی، به آبادانی و رونق قلمرو خود پرداخت (مرعشی، پیشین، ص ۱۳۹-۱۴۶). سیدرضا کیا در سال ۸۲۹ هجری درگذشت (شوشتری، پیشین، ص ۳۷۷).

سیدحسین کیا، برادر سیدرضا، در سال‌های ۸۲۹-۸۳۳ هجری به حکومت شرق گیلان رسید. در این زمان اختلافات خانوادگی بر سر کسب قدرت افزایش یافت و باعث جنگ‌های داخلی شد. سرانجام کار کیا میر سیدمحمد کیا بن مهدی کیا (۸۳۳-۸۳۷ ق) بعد از شکست سلطان حسین کیا در سال ۸۳۳ هجری به قدرت

رسید (مرعشی، پیشین، ص ۱۶۶-۱۷۵). پس از مدتی، فرزندانش (ناصر و محمد) از قدرت پدر هراسان شدند و او را در سال ۸۳۳ هجری شکست دادند و در زندان الموت زندانی کردند. وی در سال ۸۳۷ هجری در همان جا مُرد (همان، ص ۱۸۰-۱۸۵). پس از او، کارکیا ناصر (۸۳۷-۸۵۱ق) به قدرت رسید. ظهیرالدین مرعشی از رسم آیین کشورداری و دادگستری او سخن می‌گوید (همان، ص ۱۸۶). مهم‌ترین رقیب وی، برادرش کارکیا سیداحمد بود. ناصر کیا با دو مشکل اساسی مواجه بود: یکی، نزاع‌های خانگی مدعیان قدرت و دوم، نبردهای آنها با حکام بیه پس به ویژه رشت و فومن. سرانجام ناصر کیا حکومت لاهیجان و رانکوه را به‌دست گرفت و چهارده سال سلطنت کرد. او در سال ۸۵۱ هجری فوت کرد (شوشتی، پیشین، ص ۳۷۷).

کارکیا سیدمحمد، پسر ناصر کیا، در سال‌های ۸۵۱-۸۸۳ق به قدرت رسید و حکومت رانکوه و لاهیجان را در دست گرفت. او با حکام رشت و فومن مناسبات خوبی نداشت. در این دوره آرامش نسبی در گیلان حکمفرما شد و حتی آل کیا در جنگ‌های مرعشیان، رستم‌داران و مازندران دخالت کردند (مرعشی، همان، صص ۲۹۵-۲۹۶ و ۳۰۱-۳۰۳). او با دربار تیموری و ترکمانان رابطه برقرار کرد و از حمایت آنها برخوردار شد.

بعد از او پسرش، میرزا علی کیا (۸۸۳-۹۱۰ق) به قدرت رسید. در این دوره، روابط آنها با آق قوینلو وارد مرحله تازه‌ای از دشمنی و جنگ شد. او بر سر تصرف قزوین با آنها درگیری داشت (لاهیجی، ۱۳۵۲، صص ۴۳-۴۷). میرزا علی کیا از اسماعیل میرزای صفوی در گیلان حمایت کرد و همواره با حکام بیه پس درگیری داشت (لاهیجی، همان، صص ۱۰۸-۱۱۰). وی برای رفاه مردم دست به اقدامات اجتماعی زد. بسیاری از رسوم و آداب جاهلی قدیم را از بین برد و اصلاحاتی در نظام دیوانی ایجاد کرد و کوشید بر طبق شریعت عمل کند (مرعشی، پیشین، صص ۴۱۵-۴۱۶). او رابطه خوبی با حکومت صفوی داشت و به روایت منابع، شخصی فاضل، پرهیزگار و ادیب

بود (شوشتری، پیشین، ص ۳۷۸ / روملو، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۱۲). سرانجام در سال ۹۱۱ هجری بر اثر توطئه درباریان کشته شد. سلطان حسن بن محمد کیا (۹۰۹-۹۱۱ق) بعد از کناره‌گیری میرزا علی کیا از قدرت، حکومت بیه پیش را در دست گرفت. مشکل اساسی او ادعای سلطنت سلطان هاشم کیا، طرفداران میرزا علی کیا، هجوم مکرر امیره حسام فومنی و خزانه‌ خالی آل کیا بود. سرانجام سلطان حسن توسط طرفداران میرزا علی کیا در سال ۹۱۱ هجری به قتل رسید (لاهیجی، همان، ص ۲۲۵ / خورشاه الحسینی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴) و خان احمد اول پسر کار کیا حسن (۹۱۱-۹۴۰ق) به حکومت آل کیا رسید.

خان احمد اول با شاه اسماعیل و تهماسب اول، رابطه بسیار خوبی داشت و همواره با حکام بیه پس در جنگ و جدال بود. سرانجام در سال ۹۴۰ هجری مُرد. کار کیا سیدعلی، پسر خان احمد اول، در سال ۹۴۰-۹۴۱ ق به حکومت رسید. وی دارای طبعی آرام بود؛ از این‌رو، لشکریان آل کیا از برادرش سلطان حسن که جنگجو بود، حمایت کردند. سرانجام با تسخیر لاهیجان، سیدعلی کیا کنار زده شد و قدرت به دست کار کیا حسن رسید و سیدعلی کیا بعد از مدتی در سال ۹۴۱ هجری کشته شد (شوشتری، همان، ج ۲، ص ۳۷۹).

کار کیا سلطان حسن، پسر خان احمد اول، بین سال‌های ۹۴۱-۹۴۳ هجری در بیه پیش حکومت کرد. او بسیار پر تهور، بی‌باک، سخت‌گیر و خون‌ریز بود و بسیاری از اعیان و اشراف گیلان را به خاطر سوءظن به قتل رساند (خورشاه، همان، ص ۲۱۶). وی در سال ۹۴۳ق به خاطر طاعون مُرد. تنها جانشین او پسر خردسالش خان احمد دوم بود که یک سال بیشتر نداشت و بعد از مدتی با کمک بزرگان بیه پیش در سال ۹۴۳ هجری به قدرت رسید (خورشاه، همان، ص ۲۱۹ / اسکندر بیک، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۲. مذهب گیلان در عصر آل کیا

گیلان به سبب موقعیت جغرافیایی خاص، روند مذهبی جداگانه‌ای نسبت به سایر مناطق ایران داشت؛ زیرا جنگل‌های انبوه، راه‌های صعب‌العبور و رطوبت بالا، حرکت مهاجمان را به داخل گیلان ناممکن می‌ساخت. ویژگی‌های مذکور سبب شد تا مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت‌های مرکزی ایران و دستگاه خلافت، گیلان را پناهگاه خود قرار دهند.

یکی از نخستین مهاجرت‌های علویان به دیلم و گیلان، آمدن یحیی بن عبدالله علوی از نوادگان امام حسن علیه السلام در قرن دوم هجری است. او در سال ۱۷۵ هجری بر علیه هارون رشید در دیلم شورید و عده‌ای از دیلمان به حمایت از او برخاستند (اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۴۴۷ و ۴۵۱-۴۵۴/فخری، ۱۳۶۷، ص ۲۶۵-۲۶۶). قیام یحیی بن عبدالله سرآغاز مهاجرت گسترده علویان به دیلم و گیلان بود.

مرحله دوم آشنایی مردم گیلان با علویان، مهاجرت دسته‌ای از علویان بود که همزمان با ولایتعهدی امام رضا علیه السلام به سوی خراسان حرکت کردند، اما پس از آگاهی از شهادت ایشان، به ناچار عده‌ای به دیلم و گیلان پناه بردند و در آنجا مقیم شدند و به تبلیغ تشیع پرداختند (مرعشی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۷). در نتیجه، با مهاجرت علویان به گیلان و دیلمان، زمینه‌های قیام علویان در طبرستان و گیلان فراهم شد. قیام حسن بن زید علوی در طبرستان (۲۵۰ ق)، بذرهای اسلام و تشیع را در گیلان پاشید و رفته رفته بر نفوذ آنها افزوده شد. در طی قرون سوم و چهارم هجری، مردم گیلان با تلاش علویان، به ویژه ناصر کبیر و جانشینانش، به دین اسلام و مذهب زیدیه گرایش یافتند (شوستر، همان، ج ۲، ص ۳۲۰). بازماندگان علویان زیدی به نام مؤیدیان در تبلیغ آیین زیدی در شرق گیلان تلاش زیادی کردند، تا جایی که در هنگام قدرت‌گیری آل بویه در قرن چهارم هجری (۳۲۲ ق)، اغلب مردم شرق گیلان به آیین شیعه زیدی گرویده بودند (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳، ص ۷۱-۷۴). مذهب رایج شرق

گیلان، در طی قرون پنجم تا دهم هجری شیعه زیدی بود (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹۶ و ج ۲، همان، ص ۳۷۸)، در حالی که در غرب گیلان، دو شاخه از مذهب اهل تسنن (حنبل‌ی و شافعی) به همراه شیعه زیدی نفوذ داشتند (قلقشندی، ۱۳۸۴، ص ۹۳-۹۴ / رایینو، ۱۳۷۴، ص ۲۶-۲۷).

آل کیا با استفاده از ماهیت مذهب شیعه زیدی، قدرت سیاسی و مذهبی در شرق گیلان را به دست گرفت. آنها از حمایت سادات شیعی مازندران برخوردار بودند (مرعشی، ۱۳۶۴، صص ۱۴۸ و ۱۵۲-۱۵۳ / لاهیجی، همان، ص ۲۴) و در آغاز تحت شعارهای غالیانه درویشان سرپرداری مازندران قرار داشتند. آل کیا تلاش‌هایی در جهت اشاعه مذهب زیدی انجام دادند و با قدرت‌گیری آنها، مذهب زیدی در شرق گیلان به یک قدرت سیاسی تبدیل شد، به گونه‌ای که یکی از دلایل نبرد آل کیا با اسحاقیه در غرب گیلان، به خاطر تضاد مذهبی آنها بود. همچنین پیوستن لشت نشاء به قلمرو شرق گیلان (بیه پیش)، به خاطر زیدی بودن مردم آن سامان بود که از آل کیای زیدی تقاضای کمک کرده بودند (مرعشی، پیشین، ص ۴۵). مخالفت آل کیا با اسماعیلیان منطقه کوهستانی اشکور با عنوان «ملاحده»، نشان از سیاسی‌شدن زیدیه بود (همان، ص ۴۵-۵۶).

سرسخت‌ترین رقیب سیاسی و مذهبی زیدیه در گیلان اسماعیلیان بودند. بخش‌های کوهستانی دیلم تحت تأثیر تبلیغات اسماعیلی قرار گرفته بود و په آیین اسماعیلی گرایش یافتند (کاشانی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۵). آنها در بخش‌های کوهستانی دیلم تا قرن نهم هجری حضور داشتند و سرانجام با سقوط علاءالدین محمد، خداوند اسماعیلی اشکور، شیعه زیدی شدند و در دوره صفوی به تشیع امامی گرایش یافتند (مرعشی، پیشین، ص ۶۲-۶۶). کاشانی در قرن هشتم هجری، لاهیجان و اطراف آن را شیعه زیدی و از طرفداران ناصر کبیر می‌داند (کاشانی، پیشین، ص ۵۷). شوشتری در

قرن یازدهم هجری می‌نویسد: شرق گیلان زیدی جارودی بودند و در زمان تهماسب اول امامیه شدند (شوشتری، پیشین، ج ۱، ص ۹۶).

با قدرت‌گیری صفویان، اوضاع مذهبی ایران به نفع تشیع امامی تغییر کرد. گیلان تا سال ۹۳۲ هجری بر مذهب زیدی بود (روملو، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۹۷۹). حاکمان آل کیا به قدرت سیاسی و مذهبی تشیع امامی پی برده بودند و در صدد برآمدند تا تشیع اثنا عشری را جایگزین تشیع زیدی کنند.

خان احمد اول، پسر کارکیا حسن، بین سال‌های ۹۱۱-۹۴۰ق/۱۵۰۶-۱۵۳۴م حکومت بیه پیش را برعهده داشت و در زمان شاه تهماسب اول به خاطر دشمنی صفویان با امیره دباچ از خاندان اسحاقی در بیه پس به دربار صفوی نزدیک‌تر شد. خان احمد اول در راستای دوستی و اتحاد بیشتر با صفویان، در سال ۹۳۳ق/۱۵۲۶م از مذهب زیدیه دست کشید و به تشیع امامی گرایش یافت و تشیع امامی را به‌طور رسمی در گیلان (بیه پیش) اعلام کرد (شوشتری، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۸). مهم‌ترین انگیزه‌های خان احمد اول در گرایش به تشیع امامی، تعصب مذهبی شاه تهماسب و بهانه‌دادن به صفویان برای حمله به گیلان به‌خاطر زیدی‌بودن، دوستی و اتحاد بیشتر با صفویان و ادامه حکومت نیمه مستقل آنها در گیلان بیه پیش و حتی کنترل بر کل گیلان از طریق این اتحاد و دوستی بود.

اما نکته مهم این است که سیاست حکام کیایی در پذیرش مذهب تشیع امامی را با پذیرش تشیع امامی توسط مردم گیلان جدا باید کرد؛ زیرا مردم گیلان توسط سادات مهاجر علوی با اسلام آشنا شده بودند و با تجربه کردن رفتار پسندیده و عادلانه آنها، ارادت خاصی به خاندان علی علیه السلام داشتند. از این‌رو، از گرایش حکام محلی به تشیع امامی استقبال کردند و اعتقاد و باور قلبی به مذهب تشیع امامی یافتند و هیچ هدف سیاسی در این زمینه دنبال نمی‌کردند.

امرای کیایی در ادامه سیاست دینی خود، در تبلیغ تشیع امامی تعصب نشان دادند که سرآمد آنها خان احمد دوم گیلانی بود. اما مسئله مهم اینجاست که آیا وی اعتقاد قلبی به تشیع امامی داشت یا اینکه به خاطر مسائل سیاسی و رضایت حکومت صفوی، در ظاهر خود را معتقد نشان می‌داد و تشیع او بیشتر سیاسی و از نوع تشیع صفوی بود؟ با بررسی شخصیت، خصوصیات اخلاقی و روحی و اقدامات وی در گیلان بهتر می‌توان به این مسئله پی برد.

۳. شخصیت خان احمد دوم گیلانی و حکومتش در گیلان (۹۴۳-۹۷۵ و ۹۸۵-۱۰۰۰ق)

هنگام سلطنت شاه تهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ق)، در سرزمین گیلان حوادث بسیاری رخ داد که شخصیت خان احمد گیلانی^۱ (دوم) در نشیب و فراز این حوادث و روش برخورد دولت صفویه با ساکنان گیلان تأثیر مهمی داشت. خان احمد در تاریخ حکومت‌های محلی ایران مردی حادثه‌آفرین، جاه‌طلب و سیاستمداری زیرک و شاعری چیره‌دست معرفی شد (اشراقی، ۱۳۵۶، ص ۶۳). وی در دوران حکومت خود در گیلان درباری خسروانه داشت و شاعران و نوازندگان و هنرمندان بسیاری از هر طرف به درگاه او روی می‌آوردند (نوایی، نامه شاه تهماسب به خان، ۱۳۵۰، ص ۱۲۰/نوزاد، نامه شاه تهماسب، ۱۳۷۳، ص ۶۴). وی به روایت **عالم‌آرای شاه تهماسب**، داعیه پادشاهی داشت و از پرداخت خراج به شاه خودداری می‌کرد (عالم‌آرای شاه تهماسب، ۱۳۷۰،

۱. در مورد شخصیت خان احمد دوم گیلانی، مطالب زیادی نوشته شده است، در این نوشتار فقط به موارد مرتبط با مقاله پرداخته شد و از ذکر مسائل دیگر که ربطی به موضوع ندارد، خودداری گردید. برای اطلاع درباره خان احمد دوم می‌توان به کتب و مقاله‌های زیر مراجعه کرد: (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ج ۳، همان، ص ۱۰۲۰-۱۰۴۸/پارسادوست، ۱۳۷۷، ص ۵۶۱-۵۷۹/سجادی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۳-۱۵۹/نوایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳-۱۵/نوایی، ۱۳۵۰، ص ۱۰۲-۱۰۶/اشراقی، ۱۳۵۶، ص ۶۳-۸۱/کریمی تیمجانی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۸-۳۱۵ و...).

۳۹۰). پس از کشته شدن مظفر السلطان (۹۴۳ق)، مدتی ولایت بیه پس دچار هرج و مرج شد. در نتیجه، شاه تهماسب، به ناچار بیه پس را به قلمرو حکومت خان احمد دوم اضافه نمود (اسکندربیک، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۲) تا باج و خراج منطقه بیه پس را که بر اثر هرج و مرج غیرقابل وصول شده بود، روانه خزانه شاهی کند.

در این هنگام، مردم بیه پس گیلان که از ستمگری والیان خان احمد و رشوه‌خواری امرای لشکری به ستوه آمده بودند، امیره شاهرخ از خاندان اسحاقیه را که در خلخال می‌زیست به بیه پس گیلان آورده و امور را به دست او دادند (فومنی، ۱۳۴۹، ص ۳۰). خان احمد مکرراً از امیره شاهرخ نزد شاه بدگویی می‌کرد و در نهایت، با دسیسه‌اش توسط تهماسب در سال ۹۶۲ ق کشته شد (فومنی، همان، ص ۳۲). محمود خان، فرزند مظفر سلطان، جانشین وی در بیه پس شد. او نیز بعد از پنج سال با توطئه خان احمد کشته شد (همان، ص ۳۴-۳۶). با اقدامات و توطئه‌های خان احمد، بیه پس بار دیگر تحت سلطه خان احمد درآمد. توطئه قتل محمود خان، موجب رنجش شاه تهماسب از خان شد (فومنی، همان، ص ۳۷/ سجادی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۴). شاه تهماسب، پس از اینکه به مخالفت خان احمد پی برد، بیه پس را از دست او خارج کرد و جمشید خان را به حکومت بیه پس نشاند (تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸، ص ۶۶۳-۶۶۴/ حسینی قمی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۶۹).

دلایل مخالفت شاه تهماسب با خان احمد، علاوه بر توسعه‌طلبی و استقلال‌طلبی، عدم پرداخت مقرری خراج به دربار شاهی بود که نویسنده تاریخ الفی به درستی به این مورد اشاره دارد (تتوی و قزوینی، همان، ص ۶۴۸). خان احمد در زمان شاه عباس اول نیز از پرداخت مقرری سر باز می‌زد و به نوعی اعلام استقلال‌طلبی در گیلان کرده بود (اوروج بیک بیات، ۱۳۳۸، ص ۲۴۹).

از موارد دیگری که باعث نگرانی شاه تهماسب اول می‌شد، دخالت خان احمد در مازندران بود، به نحوی که میرعبدالکریم حاکم مازندران از وی نزد شاه شکایت کرد

(میر تیمور مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۶۷). این مستندات نشان می‌دهد که خان احمد راضی به حکومت بیه پیش نمی‌شد و علاوه بر کل گیلان، بر نواحی اطراف نیز قصد دست‌اندازی داشت. از این‌رو، شاه تهماسب از افزایش توسعه‌طلبی، گستاخی و عدم توجه وی به فرمان شاهی، بسیار نگران و ناراضی بود. اما دغدغه‌های سیاسی و نظامی شاه تهماسب با عثمانی‌ها و ازبکان و همچنین موقعیت طبیعی صعب‌العبور جنگل‌ها و مرداب‌های گیلان، عامل بازدارنده برای رسیدگی به امور گیلان و خان احمد محسوب می‌شد. شاه تهماسب اول پس از فراغت از جنگ‌های مداوم با عثمانی و صلح آماسیه (۹۶۲ق/۱۵۵۵م)، تصمیم به تصرف گیلان گرفت و آن را عملی کرد. نزدیکی گیلان به قزوین، مرکز حکومت شاه تهماسب، برای او بسیار مهم بود و می‌خواست حاکم گیلان را همواره مطیع خود نگه دارد. علاوه بر آن، اهمیت اقتصادی گیلان بخصوص تجارت ابریشم آن، برای حکومت صفوی مهم بود.

در تجزیه و تحلیل از عصیان خان احمد، چنین استنباط می‌شود که عصیان وی تنها از تمایلات فردی و اقدامات خودسرانه سرچشمه نمی‌گرفت. وجود عوامل اجتماعی، اقتصادی و نفوذ عوامل محلی برای جدا ماندن از قلمرو حکومت مرکزی و حتی مداخلات دولت عثمانی^۱ بی‌تأثیر نبوده است. از سوی دیگر، فشار امرای قزلباش برای تصرف منطقه زرخیز گیلان و انضمام آن به اراضی تیول، لشکرکشی‌های مکرر پادشاهان صفوی را برای استقرار حاکمیت خود در آن سامان توجیه می‌نماید (اشراقی، پیشین، ص ۶۷). اسکندر بیک منشی در مورد خودسری خان احمد، می‌نویسد: «... از تیره‌بختی و جهالت و خودرأیی قدر تربیت و شفقت شاهانه ندانسته به اغوای جمعی

۱. در مورد مداخلات عثمانی و رابطه آنها با خان احمد، به نامه‌های سلطان عثمانی مراد سوم به خان احمد (نویابی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۹) و نامه‌های متبادله بین شاه عباس اول و مراد سوم و دربار عثمانی رجوع شود (نویابی، همان، صص ۱۲۳-۱۲۹ و ۱۳۰-۱۳۶ و ۱۴۲-۱۵۲ و ۱۵۳-۱۶۰ و ۱۶۱-۱۶۵ و ۱۶۶-۱۶۹ و ۱۷۰-۱۷۳ و ۱۷۸-۱۸۴ و ۱۹۴-۲۰۱ و ۲۵۹-۲۷۰).

کوته‌خردان خوش آمدگو و ناعاقبت‌اندیشان تقرب‌جو به اموری که رضای همایون نبود اقدام می‌نمود... خان احمد... به غرور موفور عَلم تسلط و استیلا در آن دیار افراخته بود، هر چند شاه جنت‌مکان مناشیر نصیحت فرستاده او را به سلوک طریق مستقیم مطاوعت دلالت می‌فرمود موعظه و پند در او سودمند نیامد...» (اسکندر بیک، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۱).

شاه تهماسب پس از اینکه مصمم به سرکوبی و دستگیری او شد، نیروی عظیمی از قزلباشان را به فرماندهی معصوم بیک صفوی، برای تسخیر گیلان فرستاد (نوزاد، حکم شاه تهماسب، پیشین، ص ۷۷-۷۸). از تعداد کثیر لشکریان، می‌توان به اهمیت فتح گیلان برای دولت مرکزی پی برد. لاهیجان به تصرف نیروهای دولتی درآمد و خان احمد به کوه‌های اشکور گریخت. در نهایت، در سال ۹۷۵ق دستگیر شد (فومنی ۱۳۴۹، ص ۴۵-۴۶ / Savory, 1978, vol. I, p.185). شاه تهماسب او را در قلعه قهقهه زندانی کرد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰، ص ۶۷-۶۹ / روملو، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۴۵۵-۱۴۵۹ / بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۸ / فومنی، پیشین، ص ۵۰). خان احمد، در زندان قهقهه با شاهزاده اسماعیل میرزای سنی‌مذهب آشنا شد.

خان احمد در سال ۹۸۵ق / ۱۵۷۷م، در زمان سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ق) به خواهش مهدعلیا، همسر سلطان، از زندان آزاد شد و برای بار دوم به حکومت بیه پیش رسید (افوشته‌ای نطنزی، پیشین، ص ۶۹ / اسکندریک منشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۴۳). وی مورد لطف شاهانه قرار گرفت و حتی با خواهر شاه (مریم بیگم) ازدواج کرد (اسکندریک، پیشین، ص ۳۵۰ / منجم یزدی، ۱۳۶۶، ص ۴۳). خان احمد دوم از سال ۹۸۵ تا ۱۰۰۰ هجری، دارای حکومت مستقلی در گیلان بود. خان احمد دوم شروع حکومت دوباره خود را با اقتدار آغاز کرد. وی طی حکمی، دستور داد تمام مقامات اداری باید به روش گذشته جد آنها عمل کنند. هر کس در مدتی که او زندانی بود، اگر مال زیادی از دیوان گرفته باشد، از او پس بگیرند. هر کسی که ممرات مردم را

به ناحق تصرف کند، جلوی آن گرفته شود. تمام گماشتگان وی باید به این دستور عمل کنند، و گرنه مجازات خواهند شد (نوزاد، حکم خان احمد بعد از استخلاص، ص ۱۲۹-۱۳۰). خان احمد دوم، در تمام دوران سلطنت محمد شاه، حکومتی سلطنت‌گونه و مستقل داشت؛ زیرا دربار صفوی ضعیف‌تر از آن بود که به کارهای خان احمد برسد. با اوضاع آشفته دربار صفوی و خطر حملات عثمانی و ازبک‌ها، استقلال خان احمد دوم گسترده‌تر گردید.

بعد از قتل حمزه میرزا (۹۹۴ق/ ۱۵۸۵م) که با توطئه سران قزلباش صورت گرفته بود، ابوطالب میرزا ولیعهد شد. وی در سال ۹۹۵ق/ ۱۵۸۶م نامه‌ای به خان احمد نوشت و ضمن اعلام ولیعهدی خود، تأکید کرد چون ترویج شیعه اساس کار اوست، دستور داده است، هر کسی که شراب بنوشد، به شدیدترین وجهی مجازات گردد (نویسی، نامه ابوطالب میرزا به خان احمد، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸). او از خان احمد خواست که در قلمروش این حکم جاری گردد و هر کسی که تخطی کرد، مجازات شود. علاوه بر آن، توصیه کرد که در حفظ گیلان اهتمام کامل به عمل آورد تا رعایای وی در امنیت کامل باشند (نویسی، همان نامه، ص ۱۱۸-۱۱۹). تعجب اینجاست که او از خان احمد که به باده‌گساری می‌پردازد، می‌خواهد چنین کاری کند (پارسادوست، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶). شاید با این نامه می‌خواست او را آگاه کند تا دست از این کار بردارد. اما این سند از رابطه بسیار نزدیک و خوب خان گیلان با دربار صفوی حکایت دارد؛ زیرا دربار صفوی به دلیل مشکلات فراوانش توان توجه به گیلان را نداشت و مجبور بود از قدرت خان احمد چشم‌پوشی کند.

با به سلطنت رسیدن شاه عباس اول (۹۹۶ق/ ۱۵۸۷م)، خان احمد همچنان با اقتدار کامل در گیلان حکومت می‌کرد. اما سیاست شاه عباس اول، در براندازی حکومت‌های محلی و ایجاد یک حکومت متمرکز و مستقل مرکزی، خان احمد را با خطری جدی مواجه نمود. شاه عباس اول وجود شخص استقلال‌طلبی همچون خان

احمد را تحمل نمی‌کرد و همواره مترصد فرصتی بود تا خان را که ظاهراً فرمانبردار دولت صفوی بود، براندازد. علاوه بر آن، ابریشم گیلان و انحصار تجارت آن، عامل دیگری برای فتح گیلان بود. علت دیگر، موقعیت جغرافیایی گیلان (یکی از محدود راه‌های ارتباط با اروپا) بود (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰). روابط خان احمد دوم با شاه عباس اول به دلایل متعدد تیره شد و این مسئله در سرنوشت اداری گیلان تأثیر بسزایی داشت. شروع تیرگی، پذیرش وزیر معزول خان احمد توسط شاه عباس و عدم پرداخت پیشکش و خراج مقرری از سوی خان احمد بود (منجم یزدی، همان، ص ۱۰۷/ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰، ص ۳۹۹).

مسئله دیگر در تیرگی روابط آن دو، این بود که خان احمد برای حفظ استقلال خود، با سلطان مراد سوم عثمانی رابطه برقرار کرد. او وزیر خود خواجه حسام‌الدین لنگرودی را به شروان فرستاد تا به استانبول برود و معاهده سیاسی با او منعقد سازد (منجم یزدی، همان، ص ۱۱۵/ اسکندریک، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۰۰). خان احمد برای جلب سلطان عثمانی، گیلان را به او پیشکش کرد (نوایی، نامه مراد سوم به خان احمد، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۹). ملاجلال منجم یزدی می‌نویسد: «خان احمد، سلطان عثمانی را تحریک کرد تا از گیلان لشکر به سوی قزوین ببرند و آذوقه یک‌ساله لشکر با او باشد» (منجم یزدی، همان، ص ۱۱۵). شاه عباس وقتی متوجه شد، از خان احمد قضیه را پرسید، ولی خان احمد، آن را انکار کرد و گفت: خواجه حسام به مکه رفته است (حسینی قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۹۲). اما شاه از طریق سفیر خود در استانبول متوجه این امر شد (اسکندریک، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۰۰/ Savory, 1978, vol. II, p.622).

خان احمد برای حفظ قدرت خود، حتی از دولت روسیه کمک گرفت. وی نماینده‌ای نزد ایوانوویچ تزار روسیه فرستاد و خواست تحت حمایت وی باشد، اما تا رسیدن جواب نامه سفیر روس، حکومت خان احمد خاتمه یافته بود (فلسفی، ۱۳۷۵،

ج ۳، ص ۱۰۳۳). همچنین، خان احمد از سلطان مراد سوم نیز خواهش کرده بود جلوی حمله شاه به گیلان را بگیرد (اسکندریک، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۰۰)؛ زیرا وقتی شاه عباس اول مشغول تدارک حمله به گیلان بود، نامه‌ای از پادشاه عثمانی دریافت کرد که حاکی از شکایت خان احمد از شاه نزد سلطان عثمانی و تقاضای سلطان عثمانی مبنی بر واگذاری حکومت گیلان به خان احمد بود (نوابی، نامه مراد سوم به شاه عباس، ص ۱۳۰-۱۳۶). وقتی برای شاه عباس مسلم شد که خان برای حفظ قدرتش دست به هر کاری می‌زند، بسیار عصبانی شد. بخصوص اینکه پای کشورهای روسیه و عثمانی را به امور داخلی کشور باز کرده بود و این برای شاه مقتدری همچون عباس اول قابل تحمل نبود. از این‌رو، به فرهاد خان قراملو و برادرش ذوالفقارخان فرمان حمله به گیلان را داد (افوشته‌ای، پیشین، ص ۳۹۹ / منجم یزدی، پیشین، ص ۱۱۵).

سرداران قزلباش، به همراه سپاهیان آذربایجان، طولش و تمامی بیه پس بر قلمرو خان احمد حمله بردند. در نهایت، سپاهیان خان احمد شکست خوردند و خان احمد به شیروان گریخت و گیلان در سال ۱۰۰۰ ق/ ۱۵۹۱ م فتح شد. (اسکندریک، پیشین، ج ۲، ص ۷۰۱-۷۰۳ / فومنی، پیشین، ص ۱۳۱-۱۳۴). او بعد از فتح گیلان، به عثمانی رفت و تا ۱۰۰۵ هجری در بغداد بود و در سن ۶۳ سالگی در استانبول مُرد و در نجف دفن شد (فلسفی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۴۷).

نتیجه‌ای که از عملکرد حکومت خان احمد دوم می‌توان گرفت این است که او بیش از آنکه یک شخصیت دینی معتقد باشد، فردی سیاسی و فرصت‌طلب بود. وی شخصیتی سیاست‌پیشه، شاعر، ادیب، علاقه‌مند به موسیقی و در عین حال انتقام‌جو، جاه‌طلب، عیاش و خوش‌گذران بود (نوابی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴-۵ / فلسفی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۴۷-۱۰۴۸).

۴. مذهب تشیع کارکیا خان احمد دوم

خان احمد دوم ظاهراً در گرایش به تشیع امامی متعصب‌تر از سایر امرای کیایی بود. موارد زیادی در علاقه و تعصب او به مذهب تشیع وجود دارد که در ذیل، به مهم‌ترین آنها با توجه به نامه‌های وی اشاره می‌شود:

۱. خان احمد دوم در نامه‌ای به میرجلیل قاری گوگه‌ای، از روحانیان صاحب نفوذ قریه گوگه در غرب لاهیجان و ناظر امور شرعی مردم منطقه، با مذهب زیدیه به شدت مخالفت می‌کند. میرجلیل در نامه‌ای از خان احمد تقاضا دارد که از آزار زیدیه و علمایی نظیر ملاسلیمان صرف‌نظر نماید. میرجلیل می‌نویسد: «فقیر در اسلام خود دغدغه ندارد، اما آزار ملاسلیمان را صلاح دولت نمی‌دانم؛ چه مذهب حکما و غیرهم بین العلما نفوس را تأثیر بسیار است و توجه قلوب را فواید بی‌شمار...» (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۱۸۳). خان احمد دوم در جواب نامه میرجلیل، به مخالفت شدید با زیدیه برمی‌خیزد و آنها را سگ‌سیرت و کافر می‌خواند و به ایشان لعنت می‌فرستد و کشتن آنها را مباح می‌داند (نوزاد، همان، ص ۱۸۴-۱۸۵ / نوائی، ۱۳۵۰، ص ۱۰۸-۱۰۹، ر. ک. پیوست مقاله). در همین نامه، به میرجلیل بیت زیر را می‌نویسد:

تسبیح خارجی که نه در ذکر حیدر است در گردن سگان جهنم طناب کن

(نوزاد، پیشین، ص ۱۸۴ / نوائی، پیشین، ص ۱۰۸).

خان احمد دوم در همین نامه، که سندی متقن می‌باشد، درباره زیدیه می‌نویسد: «آن سیادت‌پناه بدانند که مرا با زیدی بدی هست به واسطه آنکه نه امام معصوم ما بر اصول ایشان در امامت که خروج به سیف است، از امامت بیرون می‌روند و لعنت بر این مذهب روا باشد که ناصرالحق و بعد از او ابوالحسن (مؤید بالله) ... و امثال او... امام باشند...» (ر. ک. پیوست مقاله / نوائی، پیشین، ص ۱۰۸). خان احمد در همین نامه زیدیه

را به خوارج تشبیه می‌کند (نوزاد، پیشین، ص ۱۸۵ / نوائی، پیشین، ص ۱۰۹). محتوای نامهٔ خان احمد دوم که از لحاظ سندیت تاریخی موثق می‌باشد، علاقه و تعصب او را به مذهب امامی می‌رساند.

۲. نامه‌ای دیگر از خان احمد دوم وجود دارد که زید و ناصرالحق از سادات بزرگ زیدی را به خاطر دعوی امامت، سرزنش می‌کند (نوزاد، همان، ص ۱۳۹). در سندی دیگر، دربارهٔ یک شخص صوفی زیدی می‌نویسد: «چون زیدی است، مخالف شرع عمل می‌کند» (نوزاد، پیشین، ص ۱۴۰).

۳. خان احمد دوم در نامه‌ای به شاه تهماسب اول که در آن یک قصیده ۶۸ بیتی سروده بود، ضمن اعلام وفاداری به شاه، علاقه‌اش به تشیع امامی را یاد می‌کند و خود را غلام امام علی علیه السلام و دشمن اهل سنت می‌خواند (حسینی قمی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۴۶۲-۴۶۷). در حالی که به روایت منابع، وی در اواخر حاکمیتش برای حفظ قدرت با عثمانی سنی مذهب ارتباط برقرار کرده بود.

۴. خان احمد دوم نقش نگین خود را با شعری در زمینهٔ علاقه به تشیع مزین کرده بود:

تا شد سعادت ابدی راهبر مرا شد رهنمون به مذهب اثناعشر مرا

(شوستری، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۹).

در کنار دلایلی که برای تعصب دینی او وجود دارد، شواهد زیادی نیز هست که خان احمد به اصول شرع چندان پایبند نبود و نمی‌توان تشیع وی را اعتقادی دانست. شواهد مزبور، این نظر و گمان را تقویت می‌کند که تمایلات دینی او جنبهٔ سیاسی داشته است. در ذیل، به مهم‌ترین این موارد اشاره می‌شود:

۱. شاه تهماسب اول در نامه‌ای به خان احمد دوم در موقع حمله‌اش به گیلان، از وی ایراد می‌گیرد که چرا تمام درآمد منطقه خود را صرف اجامره و اوباش، رقاصه، خواننده، نوازنده... می‌نماید (نوایی، ۱۳۵۰، ص ۱۲۰/نوزاد، پیشین، ص ۶۴). البته چون شاه دشمن اوست، شاید در این توصیف غلو کرده باشد. اما در هر حال، خان به موسیقی و مجلس طرب و شادی علاقه‌مند بود و اوقات زیادی صرف این کار می‌کرد. به خاطر علاقه به استاد زیتون چهار تاری، نوازنده معروف کمانچه و عود، سپهسالاری منطقه تُولم گیلان را به او می‌دهد (نوزاد، پیشین، ص ۱۵۶)؛ در حالی که یک فرد معتقد اوقات خود را صرف همنشینی با خوانندگان، نوازندگان، رقاصه‌ها و امثال آنها نمی‌کند.

۲. خان احمد در زمان شاه عباس اول، در نامه‌ای از فرستادن حمزه میرزا ولیعهد به عنوان گروگان در دربار عثمانی سنی مذهب ایراد می‌گیرد و عثمانی را به خاطر مذهب تسنن، مذمت و دشمن تلقی می‌کند (نوایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷-۱۹)، در حالی که خودش در اواخر حکمرانی‌اش با عثمانی ارتباط داشت و در موقع فتح گیلان با فرار به عثمانی، تحت پناه حاکم سنی مذهب زندگی کرد. از این رو، عملکرد متضاد خان احمد، تشیع اعتقادی‌اش را زیر سؤال می‌برد.

۳. با توجه به خصوصیات اخلاقی و روحی خان احمد دوم که منابع عصر صفوی ذکر می‌کنند، باید تشیع اعتقادی او را با تردید نگریست. تتوی و قزوینی در تاریخ الفی می‌نویسند: «خان به غایت بی‌تجربه بود و همچنان به عیش و عشرت مشغول بود...» (تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸، ص ۶۷۸). خورشاه الحسینی نیز می‌نویسد: «از وفور همت و یمن معدلتش چندان فضلا و شعرای سخن پرداز و خوانندگان و نوازندگان خوش‌آواز نغمه‌پرداز در ظل رأفت و سایه عاطفش جمع آمده‌اند...» (خورشاه الحسینی، ۱۳۷۹،

ص ۲۲۰). از این رو، با توجه به گرایش زیاد خان به مجلس بذل و آواز و امثال آن، اعتقادات دینی وی مورد تردید می‌باشد.

۴. نکته بسیار مهم اینکه خان احمد دوم به قدرت سیاسی تشیع امامی در حکومت صفوی پی برده بود و برای اینکه توسط حکومت صفوی مورد اتهام قرار نگیرد، در گسترش تشیع امامی در گیلان تعصب نشان داد و با این کار، فکر می‌کرد مانع تهاجم دولت صفوی به گیلان می‌شود، اما عملاً این‌گونه نشد و حکومتش سقوط کرد.

۵. خان احمد دوم به علمای بزرگ دینی منطقه خود علاقه‌مند بود و آنها را با القاب بزرگ خطاب می‌کرد. در نامه‌ای به بهاءالدین محمد، از علمای گیلان، تحت عنوان «خاتم‌المجتهدین مصابیح علوم بی‌انتهای» یاد کرد (نوزاد، پیشین، ص ۵۹). وی با این کار می‌خواست رضایت آنها را جلب کند و ایشان را تحت کنترل خود داشته باشد. خان احمد دوم برای توسعه قدرت سیاسی، نظارت خود را بر دستگاه دینی افزایش داد، به‌گونه‌ای که حکم شیخ‌الاسلامی برای برخی از علمای منطقه صادر کرد. دو نامه از وی به‌جا مانده است که در آنها حکم شیخ‌الاسلامی دو تن از علمای گیلان به چشم می‌خورد. شخصی به نام شیخ کرام‌الله را شیخ‌الاسلام منطقه رانکوه و توابع آن کرد (نوزاد، پیشین، ص ۱۶۲) و در حکمی دیگر، شخصی به نام ملا عبدالله را شیخ‌الاسلام منطقه‌ای دیگر نمود (همان، ص ۱۵۷). این اسناد نشان از قدرت زیاد خان احمد دارد که مقام بزرگ دینی همچون شیخ‌الاسلام را منصوب می‌کند، در حالی که انتصاب آن از وظایف حکام محلی نیست.

۶. ارتباط خان احمد دوم با عثمانی در اواخر حکمرانی‌اش و گذراندن سال‌های آخر عمرش در دربار عثمانی سنی مذهب، نشان می‌دهد که در راستای مسائل

سیاسی دست به اقدام مذهبی می‌زد. هرچند در کربلا و نجف اقدامات عمرانی انجام داد، ولی استمداد از عثمانی و مفتی‌های آن (نویسی، ۱۳۶۷، نامه مفتی عثمانی، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۷) برای کسب قدرت دوباره در گیلان، نشان از نگرش سیاسی وی به مذهب می‌باشد.

از این‌رو، مجموعه عملکرد کارکیا خان احمد نشان می‌دهد که تضادی بین اعتقادات و عملکرد وی وجود دارد و بیش از آنکه وی را شیعه معتقد بدانیم، بهتر است او را یک شخص سیاسی، و علاقه‌اش را به تشیع، به خاطر منافع سیاسی بدانیم؛ به عبارتی، مذهب در خدمت اهداف سیاسی‌اش قرار گرفته می‌شد.

نتیجه

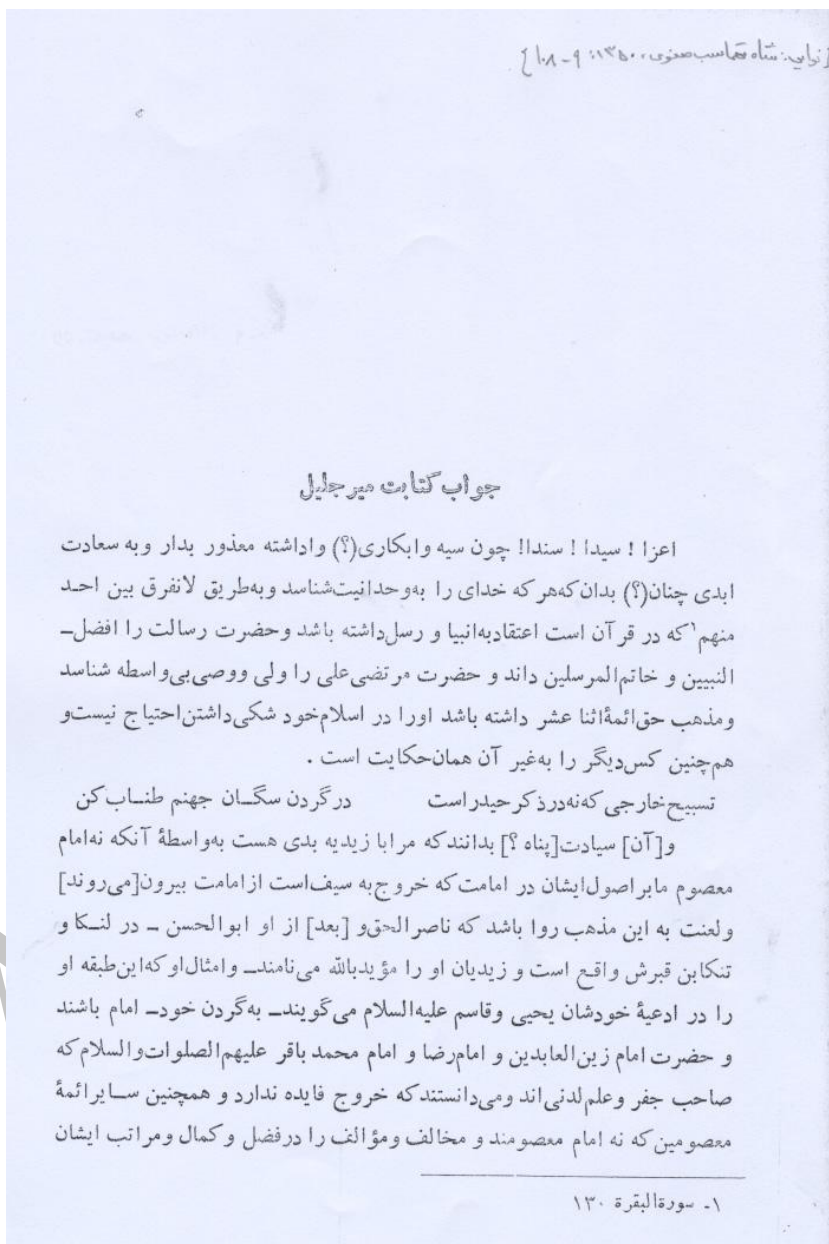
کارکیا خان احمد دوم گیلانی از شخصیت‌های حادثه‌ساز در گیلان بود. او فرمانروایی مقتدر، جاه‌طلب، سیاست‌پیشه و در عین حال انتقام‌جو بود. در دو مرحله به فرمانروایی گیلان رسید: مرحله اول، در زمان تهماسب اول (۹۴۳-۹۷۵ق) و مرحله دوم، در زمان سلطان محمد خدابنده تا شاه عباس اول (۹۸۵-۱۰۰۰ق). خان احمد دوم در تمام دوران حکومتش علاقه شدیدی به تشیع امامی نشان داد و اسناد به‌جا مانده از وی بیانگر این امر است. اما شواهد معتبری در همین اسناد، یعنی نامه‌های وی، وجود دارد که نشان می‌دهد علاقه و تعصبش به تشیع امامی به خاطر منافع و مصالح سیاسی بود؛ زیرا با حکومت مقتدری همچون صفوی و حامی شیعه امامی مواجه بود و از سوی دیگر، می‌خواست از اتهام به زیدی بودن مبرا شود؛ از این‌رو، نسبت به آنها سختگیری شدیدی کرد.

او در اواخر با عثمانی، دشمن خونین شیعیان، ارتباط برقرار کرد و همین مسئله
علاقه شدیدش به تشیع امامی را زیر سؤال می‌برد. مسئله دیگر اینکه خصوصیات
روحی، روانی و اخلاقی افراد، ماهیت اعتقادی آنها را بیان می‌کند. خان احمد دوم
شخصی خوش‌گذران و عیاش بود، اوقات زیادی به همنشینی با آوازه‌خوانان و امثال
آنها می‌گذرانید؛ از این رو، نمی‌توان او را شخصی معتقد و پایبند به اصول تشیع امامی
نامید.

نکته دیگر اینکه زیدیه در گیلان سالیان متمادی قدرت داشته و علمای آنها از
جایگاه و نفوذ والایی برخوردار بودند، احتمالاً مخالفت شدید خان احمد دوم با آنها
برای جلوگیری از قدرت دوباره‌شان در گیلان بود و در همین زمینه، تمامی مقامات
دینی محدوده حکومتش را تحت کنترل داشته است.

فرجام سخن اینکه، عملکرد کارکیا خان احمد دوم نشان می‌دهد تضاد شدیدی
بین اقدامات دینی و نیت اصلی وی وجود داشت و عملاً باید او را یک شخص
متمایل به تشیع امامی با گرایش سیاسی دانست که مذهب را فدای مصالح سیاسی
می‌کرد و در مواقع حساس، مذهب را در خدمت سیاست به کار می‌برد. در نتیجه،
به تشیع سیاسی و در خدمت حکومت نزدیک‌تر بوده است تا تشیع اعتقادی و علوی.

پیوست: تصویر اسناد



جواب کتابت میرجلیل

سخنی نیست امام نباشند و کسی را که مذهب این باشد چون مسلمان بدانند که این زیدی چند سگ سیرت در آن کوه پایه‌اند و بعینه به بقیه خوارج نهروان می‌مانند. و هر چند من به واسطه وسعت مشرب دست از اعراض و اعتراض ایشان داشته‌ام این ملعونان کچولی چند می‌کنند که این کس(؟) را به اعراض می‌آزارند مثل ملا - سلیمان نقل می‌کنند که زن مردم را که قاضی شیعه عقد کرده باشد به تجدید عقد می‌کند و ملعون دیگر ملا محمود نام را گویند که پربروزها می‌گفته که گفتن علی ولی الله در بانگ نماز وضو را باطل می‌کند. با وجود این، مرا حیف می‌آید که این غزوات را دیگری بکند و مرا هم شمشیر برسگ زدن ناموس می‌آید. بنابراین، این آرزو همچنین ماند.

غرض که این ملاعین را نصیحت کن که خود را به سیاست ندهند. لعنت بر مذهب و تقوای ایشان باد. من چه ابلهی باشم که در دوستی ائمه معصومین علیهم السلام از باطن زیدی بترسم. آن کافران که پیغمبر (ص) ایشان را می‌کشت و اکثر در دین خود متقی و مستعد و معتقد بودند کسی ملاحظه تقوای ایشان نمی‌کرد. غرض که با این ملاعین خود را رسوا نکنند و مرا چه کار. خود دانند و آخرت خود.

مصراع: حشر مجبان عمر باعمر^۱

لعنت بدان طور طایفه و مذهبی که ذکر کردیم و حیف از اوقاتی که به ذکر ناصبی چند واجب القتل گذرانیدیم. استغفر الله من اوله الی آخره و دیگر چه نوپسند از فضائل ائمه هدی که ندانند و اهل سنت بدان مقرر نباشند. الحمد لله که محبت امامی چند داریم که همه کس فضل ایشان رامی‌دانند. *

۱- از سلطان حسین بایقرا است و اصل شعر چنین است:

ما به مجبان علی و عمر
حشر مجبان علی باعلی

هیچ نگوئیم زخیر و زشر
حشر مجبان عمر با عمر

* تاریخ دیلم و دیلمستان

منابع

۱. اشرف، سیدجلال الدین؛ **جنگ نامه**؛ تصحیح محمد روشن؛ تهران: علم، ۱۳۶۶.
۲. اصفهانی، ابوالفرج؛ **مقاتل الطالبین**؛ ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی؛ تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۳. افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله؛ **نقاوه الاثرافی ذکرالاخیار**؛ اهتمام احسان اشراقی؛ تهران: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
۴. _____؛ **شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)**؛ اهتمام ولادیمیر و لیامینوف؛ ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
۵. اشراقی، احسان؛ «گیلان در حکومت صفوی»؛ **تاریخ**؛ گروه تاریخ دانشگاه تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲، ۱۳۵۶.
۶. بیات، اوروج بیک؛ **دون ژوان ایرانی، حواشی لسترنج**؛ ترجمه مسعود رجب‌نیا؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
۷. پارسادوست، منوچهر؛ **شاه تهماسب اول**؛ تهران: سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۸. _____؛ **شاه اسماعیل دوم و شاه محمد**؛ تهران: سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
۹. _____؛ **شاه عباس اول**؛ ج ۱، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
۱۰. ترکمان منشی، اسکندریگ؛ **عالم‌آرای عباسی**؛ زیر نظر ایرج افشار؛ ج ۱، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۱۱. _____؛ **عالم‌آرای عباسی**؛ تصحیح محمد اسماعیل رضوانی؛ ج ۱ و ۲، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
۱۲. تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان؛ **تاریخ الفی**؛ کوشش علی آل داود؛ تهران: فکر روز، ۱۳۷۸.
۱۳. الحسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین؛ **خلاصه التواریخ**؛ تصحیح احسان اشراقی؛ ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ و ۱۳۶۳.
۱۴. الحسینی، خورشاه بن قباد؛ **تاریخ ایلچی نظام شاه**؛ تصحیح و تحشیه، توضیح و اضافات محمدرضا نصیری و کوئیچی‌هانه دا؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۵. رابینو، ه. ل؛ **فرمانروایان گیلان**؛ ترجمه جکتاجی و رضا مدنی؛ رشت: گیلکان، ۱۳۶۹.
۱۶. _____؛ **ولایت دارالمرز ایران گیلان**؛ ترجمه جعفر خمایی‌زاده؛ ج ۴، رشت: طاعتی، ۱۳۷۴.
۱۷. روملو، حسن بیگ؛ **احسن التواریخ**؛ تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی؛ ج ۱ و ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
۱۸. سجادی، صادق؛ «خان احمد خان گیلانی»، **گیلان نامه**، مجموعه مقالات گیلان‌شناسی؛ به کوشش جکتاجی؛ ج ۲، رشت: طاعتی، ۱۳۶۹.

۱۹. شاه طهماسب بن اسماعیل، تذکره شاه طهماسب، مقدمه و فهرست اعلام امرالله صفری، تهران: شرق، ۱۳۶۳.
۲۰. شوشتری، قاضی سیدنورالله؛ مجالس المؤمنین؛ ج ۱ و ۲، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۷.
۲۱. عالم آرای شاه طهماسب (نویسنده نامعلوم)؛ کوشش ایرج افشار؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
۲۲. غفاری قزوینی، احمد؛ تاریخ جهان آرا؛ کوشش مجتبی مینوی؛ تهران: حافظ، ۱۳۴۳.
۲۳. فلسفی، نصرالله؛ زندگانی شاه عباس اول؛ ج ۱ و ۳، ج ۲، تهران: علمی، ۱۳۷۵.
۲۴. فخری، محمد بن علی طباطبای؛ تاریخ فخری؛ ترجمه محمد وحید گلپایگانی؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۲۵. فومنی، عبدالفتاح؛ تاریخ گیلان؛ تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۲۶. القلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی؛ صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، قسمت جغرافیای تاریخی ایران در قرن نهم هجری؛ ترجمه محبوب الزویری؛ تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۴.
۲۷. کاشانی، ابوالقاسم؛ تاریخ الجایتو؛ اهتمام مهین همبلی؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۲۸. لاهیجی، علی بن شمس الدین؛ تاریخ خانی؛ تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۲۹. مرعشی، میر تیمور؛ خاندان مرعشی مازندران؛ تصحیح منوچهر ستوده؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
۳۰. مرعشی، سیدظهیرالدین؛ گیلان و دیلمستان؛ تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده؛ ج ۲، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
۳۱. _____؛ طبرستان، رویان و مازندران؛ کوشش محمد تسییحی؛ تهران: شرق، ۱۳۶۸.
۳۲. منجم یزدی، ملاجلال الدین؛ تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال؛ کوشش سیف الله وحید نیا؛ تهران: وحید، ۱۳۶۶.
۳۳. نوایی، عبدالحسین (اهتمام)؛ شاه تهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، همراه با یادداشت‌های تفضیلی)؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۳۴. _____؛ شاه عباس (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، همراه با یادداشت‌های تفضیلی)؛ ج ۱ و ۲، تهران: زرین، ۱۳۶۷.
۳۵. نوزاد، فریدون؛ نامه‌های خان احمد خان گیلانی؛ تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۳.
۳۶. هدایت، رضاقلی خان؛ تاریخ روضه الصفای ناصری؛ تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر؛ ج ۸، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

37. Savory. R. M. (translated), *History of Shah Abbas the Great*, by Eskandar beg Monshi, volume. I, II, westview press, Boulder, Colorado, 1978.